

دکتر عباس ماهیار
گروه زبان و ادبیات فارسی

گوشه‌ای از تأثیر داستان پیامبران در شعر خاقانی

قرآن مجید بنا به نصّ صریح آیات خود هدایت عالمیان و نور مبین و تبیان هر چیزی است، نمونه کامل فصاحت و بلاغت و انباشته از حکم و مواظب اخلاقی و منبع فیاض نیکوترین داستانهای مربوط به پیامبران و اقوام پیشین است، و پیدا شدن علوم مختلف قرآنی در سده‌های نخستین و ظهور طبقه مفسران در میان اصحاب رسول (ص)، و توجه به داستان پیامبران از صدر اسلام همه و همه حکایت از اهتمام مسلمانان به این قانون الهی دارد. دانشمندان اسلامی، هر یک از ابعاد مختلف علوم قرآنی را با صرف عمرهای طولانی کاویده‌اند و آثار گرانبهائی از خود به یادگار گذاشته‌اند. در این گونه پژوهشهای غالباً موشکافانه، بسیاری از روایات نادر را نیز از نظر دور نداشته‌اند، شاعران و نویسندگان باریک بین فارسی زبان نیز که دست پروردگان این مکتب‌اند متوجه این روایات بوده‌اند و بخصوص شاعران با استفاده از آنها برای خیال‌انگیز ساختن اشعار خود کوشیده‌اند. از این میان خاقانی شروانی، شاعر معروف قرن ششم، در نقل این داستانها، خاصه قصص مربوط به مسیح (ع) و اصطلاحات مسیحیت در شعر خود شهرتی بسزا دارد، و با بهره‌گیری از آنچه درباره حضرت عیسی (ع) و سوانح زندگی او، و حتی مرکب آن حضرت تصاویر بسیاری ساخته و پرداخته است.

اما در میان اشعار او، این اصطلاحات در دو قصیده بیشتر جلب نظر می‌کند

مطلع آن دو قصیده چنین است:

فلک کجروتر است از خط ترسا مرا دارد مسلسل راهب آسا

دیوان، ص ۲۳

روزم فروشد از غم وهم غمخور ندارم رازم برآمد از دل وهم دلبری ندارم

دیوان ص ۲۷۹

قصیده نخستین بیش از قصیده دوم مورد توجه پژوهندگان این گونه اصطلاحات قرار گرفته است. سخنور نامی شروان در این قصیده گوشه هایی از داستان حضرت عیسی و مریم (ع) را، با توجه به آیات قرآنی و تفاسیر، چنان که شیوه اوست، مطرح کرده، و در میانه مضامین بدیع خود آورده است. پیوستگی ذهنی خاقانی با این داستانها چنان بوده است که حتی از جزئی ترین موضوع نیز غافل نمانده و گاهی نکته های بسیار جزئی از زندگی حضرت عیسی و مرکب آن حضرت را موضوع سخن بلند خود قرار داده است. در این باب بیت زیر قابل توجه است:

سم آن خر به اشک چشم و چهره بگبیرم در زرو یاقوت حمرا

دیوان، ص ۲۶

شاعر در این بیت اشک خونین خود را چون یاقوت سرخ و چهره زرد خویش را زر دانسته و با این دو گوهر گرانبها سم مرکب آن حضرت را در زرو یاقوت گرفته است.

سؤال این است که خاقانی چرا می خواهد سم مرکب مسیح را در زر و یاقوت بگیرد؟ رخ ساییدن برسم مرکب مسیح و نثار کردن اشک خونین بر آن تنها از یک اعتقاد مذهبی می تواند سرچشمه بگیرد. آیا سم مرکب عیسی به جهت راکب آن، یعنی حضرت مسیح، مورد ستایش و تکریم مسیحیان بوده است؟

مینور سکی شارح قصیده ترسائیه درباره مرکب عیسی و سم آن در دو مورد اظهار عقیده کرده است. او در باب مرکب عیسی می گوید: «خر عیسی در مناسک و آداب نصاری ظاهراً محل و تأثیری ندارد لیکن در نظم و نثر فارسی مکرر بدان اشاره می شود.» و در جای دیگر در باب سم مرکب آن حضرت چنین می گوید: «گویا بعضی از راهبان از روی بی احتیاطی به آن به دیده تکریم نگریسته اند» برای رسیدن

به چند و چون داستان ناگزیر، به زندگی حضرت مسیح باید روی آورد و به جستجو پرداخت. در منابع اسلامی ماجرای تولد و احیاناً رفتن به مصر و معجزات و عروج آن حضرت مطرح شده است و در منابع مسیحی چند صباح پایانی عمر او. ببینیم در این قصه، که لابد گوشه ای از آن می تواند به مرکب او تعلق داشته باشد، چه اشاراتی می توان پیدا کرد.

در انجیل‌های چهارگانه داستان مرکب عیسی تقریباً به روایتی واحد و مفهومی مشترک نقل شده است و تنها تفاوت در تفصیل و اجمال آنها است. خلاصه کلام انجیل متی در این باب چنین است: «چون حضرت عیسی همراه شاگردانش به نزدیکی اورشلیم رسید دو تن از شاگردان خود را برای آوردن خر ماده ای که در فرجه مجاور بود فرستاد. شاگردان عیسی به اشاره و فرمان او رفتند و الاغی را با کوه آن آوردند رخت بر آن افکندند و عیسی بر آن سوار شد، گروهی رختهای خویش بر سر راه او می گسترده و جماعتی شاخه های درختان می بریدند و مسیر راه او را با آن شاخه ها مفروش می ساختند تا او را با درود و تحیت به اورشلیم در آورند. پس عیسی به معبد درآمد و تختهای صرافان و کرسیهای کبوترفروشان را واژگون ساخت و گفت: معبد مخصوص دعا و عبادت است و شما آنجا را به محل خرید و فروش دزدان مبدل ساخته اید.^۳»

همین داستان در انجیل مرقس با عبارات دیگر و اندکی مفصل تر از آنچه در انجیل متی آمده است نقل شده است. انجیل لوقا نیز کم و بیش همان مطالب انجیل مرقس را مطرح ساخته است.

انجیل یوحنا از این داستان با اجمال تمام یاد کرده و عین عبارات آن چنین است: «فردای آن روز گروه بسیاری که برای عید آمده بودند شنیدند که عیسی به اورشلیم می آید شاخه های نخل را گرفته به استقبال او بیرون آمدند و ندا می کردند: هوشیعیانا مبارک باد پادشاه اسرائیل که به اسم خداوند می آید عیسی کوه الاغی یافته سوار شد چنان که مکتوب است که ای دختر صهیون مترس اینک پادشاه تو سوار بر کوه الاغی می آید.»

برخی از منابع اسلامی در باب مسائل مربوط به حضرت عیسی با انجیل اریهه

همداستانی کرده اند. مثلاً یعقوبی^۷ (در گذشته ۲۸۴ ه. ق) در تاریخ خود، ورود او را به اورشلیم نظیر آنچه در انجیلها یاد شده نقل کرده است.^۸

ابوریحان بیرونی^۹ (۳۶۲ - ۴۴۰ ه. ق) در توضیحی که برای عید «سعانین»^{۱۰} (saanin) نقل کرده چنین گفته است: «و بدین روز مسیح - علیه السلام - به بیت المقدس اندر آمد بر ماده خری نشسته و خر کره از پس وی همی دوید و مردمان پیش او تسبیح همی کردند به مزگت اندر آمد. امر معروف کرد وز منکر بازداشت.^{۱۱}»

مظفر گنابادی^{۱۲} در شرح «بیست باب در تقویم» زیر عنوان «ایام مشهوره تاریخ رومی» خلاصه سخن ابوریحان را به گونه ای موجزتر نقل کرده است.^{۱۳}

جماعتی دیگر از دانشمندان اسلامی در باره مرکب حضرت مسیح سخنانی گفته اند که غالباً با توجه به بعضی احادیث و روایات بوده است. ابوالفتح رازی (از مفسران سده ششم هجری) شعبای پیامبر را مبشر رسالت عیسی و محمد (ص) می داند و می گوید او بنی اسرائیل را به آمدن آن دو بشارت داد و گفت: «ابشری اورشلیم [کذا؟] ان یاتیک راکب الحمار ومن بعده صاحب البعیر. گفت بشارت و مژده باد ترا ای پادشاه که مردی بیاید که بر خر نشیند و از پس او مردی که صاحب شتر باشد.^{۱۴}»

مراد از «راکب الحمار» حضرت عیسی است و منظور از «صاحب شتر» رسول خداست.

لاهیجانی (زنده در قرن نهم) یکی از شارحان قصیده ترسائیه در شرح بیت چهارم آن «من اینجا پای بست رشته ماندم...» می گوید: در بعضی روایات صحیحه آمده است که: تزهّد و تجرد حضرت عیسی به مرتبه ای بود که در مدة العمر چیزی را از اسباب دنیوی که فلسی قدر داشته باشد با او نبود و هرگز بر حیوانی سوار نشد و در سفر و حضر پیاده تردد می کرد و هرگز چراغ در خانه اش روشن ننمود و هرگاه گرسنه شدی به نباتات صحرائی سد رمق نمودی. گویند روزی به التماس بعضی دوستان به الاغی سوار شد و چند قدم برفت و فرود آمد و دیگر کسی او را سواره ندید.

حکیم ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۶ - ۴۸۱ ه.ق) در سال ۴۳۹ از سرزمین قدس دیدار کرده است. او در بیت المقدس کلیسایی دیده و آن را چنین وصف کرده است: «و این کلیسا جایی وسیع است چنان که هشت هزار آدمی را در آن جای باشد همه بتکلف بسیار ساخته از رخام رنگین و نقاشی و تصویر و کلیسیا را از اندرون به دیبای رومی بیاراسته و مَصور کرده، و بسیار زر طلا بر آن جا به کار برده و صورت عیسی - علیه السلام - را چند جا ساخته که بر خری نشسته است. ۱۶»

وجود تصویر حضرت مسیح در آن حالت خاص در میان تصاویر کلیسای بیت المقدس از بزرگداشت و اعتنا و احترام به مرکب آن حضرت - دست کم در میان گروهی از پیروان آیین مسیح - حکایت می کند. از انجیلهای چهارگانه چنین برمی آید که این امر مقدر بوده و حضرت عیسی موظف بوده است که سوار بر آن مرکب از روی شاخه های بریده درختان بگذرد و به اورشلیم در آید. اما برای این مرکب در فرهنگ اسلامی پایگاهی استوار نمی توان یافت، جز آنکه شاعران و نویسندگان، بویژه متصوفه و عرفا، آن را مظهر ظاهر و نمودار تن و نفس امّاره دانسته اند و حضرت عیسی را نماینده روح و جان یاد کرده اند. سید حسن غزنوی درین باب می گوید:

عیسی است جان پاک و خراست این تن پلید

پیکار خیر همی همه بر عیسی افکنم

دیوان، ص ۱۲۱

شیخ فریدالدین عطار در منطق الطیر می گوید:

نفس را همچون خیر عیسی بسوز پس چو عیسی جان شو و جان برفروز

منطق الطیر، ص ۳۶

مولانا جلال الدین در مثنوی می فرماید:

ترک عیسی کرده خیر پرورده ای لاجرم چون خیر برون پرده ای

مثنوی، دفتر دوم، ص ۳۴۸

و در غزلیات شمس می فرماید:

گر طالب خری تو درین آخر جهان خرمی طلب، مسیح ازین سوی جوی نیست

کلیات شمس، ج ۱، ص ۲۶۷

آیا شگفت نیست که سم این مرکب نزد خاقانی ارزش و مقامی پیدا کرده است تا آنجا که شاعر بر آن شود با اشک خونین و رخسار زرد آن را در زرو یا قوت بگیرد؟ ناگفته پیداست که خاقانی با توجه به یک باور شایع چنین موضوعی را مطرح کرده است. نگارنده در میان آثار تاریخی و ادبی در چندین مورد به چنین باوری برخورد کرده است که مورد اعتنا بودن سم مرکب حضرت عیسی را تأیید می‌کند. اینک نمونه هایی از آن موارد:

ابوعلی محمد بن محمد بلعمی^{۱۷} (م. ۳۸۳ هـ. ق) در باره مجلس یزید و سر بریده حضرت امام حسین (ع) داستانی رقت انگیز دارد. او در این ماجرا از رسولی که از روم آمده است سخن گفته و جرات او را ستوده است. این رسول بنا به گفته بلعمی در مجلس یزید کارهای او را تقبیح کرد و گفت: «شهری است در میان دریای بزرگ آن را «کله» [کذا] خوانند، از عمان شش ماه به دریا همی باید رفتن تا آنجا رسند... در میان آن شهر کلیسایی هست آن را «کنیسه الحافر» خوانند، و حافر سم ستور بود، آن را بدان باز خوانند. اندر آن کلیسیا صومعه ای است و در آن صومعه حقه ای زرین و اندر آن حقه سمی از سمهای خر عیسی به دیبا و مشک خوشبوی کرده و قفل زرین بر آن نهاده و آن خانه که آن در آنجاست همه به زرو دیبا و مشک در گرفته است و همیشه مشک و عنبر همی سوزانند از حرمت عیسی - علیه السلام - و از اقصای روم هر کجا محشمی و پادشاهی بود، قصد زیارت آن کنند و بدان تفاخر کنند و دو سال و سه سال باشد که بیرون مانند و مالها خرج کنند تا بدان رسند بدان سبب که روزی عیسی بر آن خر نشسته است. ما آن را چنین عزیز داریم، شما بایستی که سر نبیره پیغامبر خویش را نبریدید و او را عزیز داشتید و اگر عزیز نداشتید نکشتید و چون کشتید بدین خواری در پیش ننهادید...»^{۱۸}

اتفاقاً نظیر همین داستان در یکی از مختارنامه ها چنین آمده است: «[مختار ثقی] ابراهیم اشتر را گفت: یا اسحق، این امت با اهل بیت پیغمبر نه نیکویی کردند، که این امت به صد هزار مرتبه از جهودان [ظاهراً از نصاری] کمترند، که ایشان... افزون از صد هزار سم خر در زر گرفته اند به امید آن را اند که باشد که یکی از آن، سم خر عیسی علیه السلام باشد تا مگر ایشان را کرامتی باشد و از آتش دوزخ

برهند. ۱۹»

قاضی حمیدالدین بلخی^{۲۰} (م. ۵۵۹ هـ. ق) در مقامات خود در ضمن مقامه سیزدهم از قول یکی از بزرگان می گوید: «از این واضح تر... چه سخن داری، عبده نار و متعبدان چلیپا و زَنار و آنها که بتی در پیش نهاده اند و معبود خویش کرده، و آنها که مسخر سم خری مانده اند، این جماعت عقلاند یا مجانین؟^{۲۱}»

شاعران فارسی زبان نیز از این داستان بی خبر نبوده اند، و مانند قاضی حمیدالدین تکریم آن را جایز نمی دانسته اند و گه گاه به تعریض و تلویح از آن یاد کرده اند.

سنایی دل خوش داشتن ترسا به سم خر در زرو زیور گرفته را این گونه به باد انتقاد گرفته است:

مجرما ترسا که از فرمان عیسی سر بتافت دل بدان خرم که روزی سم خر در زر گرفت

دیوان سنائی، ص ۱۰۳

تا دل عیسی مریم باشد اندر بند تو کی روا باشد دل اندر سم هر خر داشتن

همان، ص ۴۶۷

عیسی نشسته پیش شما و آنگه از هوس دلنان دهد که بندگی سم خر کنید

همان، ص ۷۷۹

اینت بی همت که در بازار صدق و معرفت روی از عیسی بگردانید و سم خر گرفت

همان، ص ۸۳۴

مجیر بیلقانی شاعر معاصر خاقانی و شاگرد او نیز بر سبیل تهکم از این باور دو بار یاد کرده است. بار نخست در قصیده ای که در مدح قزل ارسلان (۵۸۷ - ۵۸۱ هـ. ق)، از اتابکان آذربایجان، سروده، گفته است:

نعل اسپش میخ چشم آمد و لیک آن فرقه را

کز خری - حاشا - دل اندر یک سم خریسته اند

دیوان مجیر، ص ۶۹

بار دوم در قصیده ای که در مدح ارسلان بن طغرل (۵۷۱ - ۵۵۵ هـ. ق)، از

سلجوقیان عراق، به نظم آورده گفته است:

گر سگ ابخاز سرز حکم تو برتافت
آن ز خری می کند نه از ره دانش
گر نه خراست او چرا که سم خری را
هست امیدم به فضل حق که ببینم
هست بر او راه اعتذار گرفته
ای تو کم خصم نابکار گرفته
در گهر و دُر شاهوار گرفته
لشکر منصورت آن دیار گرفته
همان، ص ۱۹۰

خاقانی نیز علاوه بر موردی که در ابتدای سخن یاد شد دو بار دیگر از همین موضوع برای ساختن مضامین طنز آلود بهره جسته است:

جویم رضات شاید اگر دولتی ندارم
دارم مسیح چیست که سم خری ندارم
دیوان، ص ۲۸۲

من رانده، ارچه از لب عیسی نفس منم
خوانده کسی است کوخر دجال را سم است
همان، ص ۸۴۳

با توجه به آنچه گذشت می توان گفت که سم مرکب حضرت مسیح مورد اعتنا و تکریم و احترام، دست کم، گروهی از مسیحیان و یا راهبان نصرانی بوده است و این مردمان به دیده احترام در آن می نگریسته اند. حتی اگر نوشته بلعمی از قول رسول ترسا نیز مقرون به صحت نباشد و جزیره ای با آن مشخصات در میان دریای بزرگ وجود خارجی نداشته باشد، باز می توان گمان برد که شدت احترام به سم مرکب حضرت مسیح در شیوع این باور در آن جامعه موجب پیدا شدن چنین جزیره ای در اثر ابوعلی بلعمی شده است و این امر چندان شایع و رایج بوده است که شاعران و نویسندگان در ساختن مضامین شعر و استدلالهای ادبی خود همان گونه که پیش از این دیدیم بهره جویی شاعرانه و ادبی می کرده اند.

یادداشتها و منابع

- ۱ - شرح قصیده ترسائیه: ولادیمیر مینور سکی، ترجمه دکتر عبدالحسین زرین کوب، سروش تبریز ۱۳۴۸ ص ۶۶
- ۲ - همان مأخذ، ص ۸۹
- ۳ - کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متی باب بیست و یکم، ص ۳۵
- ۴ - کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل مرقس، باب یازدهم، فقرات ۱ تا ۱۸، ص ۷۳
- ۵ - کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل لوقا، باب نوزدهم، فقرات ۲۹ تا آخر باب
- ۶ - کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل یوحنا، باب دوازدهم، فقرات ۱۲ تا ۱۵
- ۷ - احمد بن ابی یعقوب بن وهب بن واضح (درگذشته ۲۸۴ هـ. ق) از دانشمندان و مؤرخان سده سوم هجری است. انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۸ - تاریخ یعقوبی: احمد بن ابی یعقوب، بیروت ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۷۶
- ۹ - ابوریحان محمد بن احمد بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ هـ. ق) ریاضی دان، منجم، جغرافی دان و فیلسوف و سیاح بزرگ ایرانی یکی از بزرگترین دانشمندان جهان اسلام در عصر خویش.
- ۱۰ - سعانین: عیدی است ترسایان را که در روز یکشنبه قبل از عید فصح گیرند (معین)
- ۱۱ - التفهیم لاوائل صناعه التنجیم: ابوریحان بیرونی به تصحیح جلال الدین همایی، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳، ص ۲۴۹
- ۱۲ - مظفر گنابادی: ملا مظفر گنابادی از دانشمندان زمان شاه عباس صفوی است که کتاب بیست باب در تقویم ملا عبدالعلی بیرجندی (م. ۹۳۴ هـ. ق) را شرح کرده

است.

۱۳ - شرح بیست باب ملا مظفر، باب پانزدهم چاپ سنگی (صفحه کتاب ندارد)

۱۴ - تفسیر ابوالفتوح رازی تصحیح حاج میرزا حسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیة، تهران ۱۳۵۲، ج ۷ ص ۱۹۲

۱۵ - شرح قصیده ترسائیه: لاهیجانی، نسخه عکسی (متعلق به دوست عزیزم دکتر علی سلطانی گرد فرامرزی) صص ۱۹ و ۱۸

۱۶ - سفرنامه: ناصر خسرو به کوشش دکتر نادر وزین پور، حبیبی، تهران ۱۳۵۴ ص ۴۴

۱۷ - ابوعلی محمد بن بلعمی از رجال ووزرای مشهور عهد سامانی است به اهتمام او تفسیر طبری و تاریخ طبری از عربی به فارسی ترجمه شده است و تا سال ۳۸۲ در عهد نوح بن منصور وزارت داشته است.

۱۸ - ترجمه تاریخ طبری، به انشای ابوعلی محمد بلعمی نسخه عکسی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵، ص ۲۷۵

۱۹ - مختار نامه: مؤلف نا شناخته، تصحیح محمد چنگیزی، نشر رجاء، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۷۴

۲۰ - قاضی حمیدالدین عمر بن محمود بلخی شاعر و نویسنده ایرانی، او به تقلید مقامات حریری و مقامات بدیع الزمان همدانی کتابی به نام مقامات حمیدی به فارسی تالیف کرد.

۲۱ - مقامات حمیدی: قاضی حمیدالدین بلخی، تصحیح دکتر رضا انزابی نژاد،

ص ۹۹